هذا کلمات مولانا شیخ خواجه عبدالله انصاری

بسم الله الرحمن الرحیم

ای نام تو ارایش عنوان کلام
وی یاد تو ارامش هر بی آرام
در خیز امکان و تصور هرگز
بی نام تو آغاز نگیرد انجام

افتتاح کلام بنام آن خدای که نام او مصباح زجاجه روح است و پیغام او مفتاح دریچه فتوح و اختتام مرام بصلوة و سلام پیغمبری که ذکر آن باده نوشان محبت را صبوح است و مراد دریانوردان بحر هدایت را کشتی نوح صلی الله علیه و آله و سلم اما بعد از حمد الهی و درود رسالت پناهی و آل مقدس تعالی صلوة مصونة عن التناهی چنین گوید مقصود این مقالات و محرر خطاب سرگشته وادی ناکامی علی بن طیفور البسطامی اصلح الله احواله و حقق بجوده العمیم اماله که این مقاله چند است منتخب از مقالات دلپسند عارف معارف ربانی و واقف مواقف حقانی کاشف رموز آیات قرآنی و صنف کنوز حیثیات سبع المثانی مظهر حالات روحانی مخبر کمالات نفسانی پیر ارشاد ضمیر نورانی عالم نکته‌های نهانی سالک راه معرفت دانی محرم بارگاه سبحانی فکرش از کنگره مرج عمانی شخص فیض آب حیوانی قدوة المحققین و زبدة العارفین مقبول حضرت باری ابو اسمعیل خواجه عبدالله انصاری قدس الله سره الجنة الافضال روحه و نور بلمعان الجمال ضریحه مزین و مرتب شده مقاله که باشد متعین در صدر رساله

سعادت اخروی و بعد و اجتناب از مطالبات دنیوی مخاطبه دوم در اختصاص دوستی حق تعالی با خلاص و خلاصه حقیقت محبت خالص مخاطبه سوم در ذکر مراتب درویشی و آخرت اندیشی و یاد حق بیخودی و اختیار بیخویشی مخاطبه چهارم در ذکر مراتب شکر و صفت دلنوازی پنهان منزلت دل و بوسیله او جستن چاره سازی مخاطبه پنجم در بیان عشق تحقیقی و در جمال عشق صادق معشوق تحقیقی مخاطبه ششم در بیان توحید حق و کیفیت محبت محقق و اخلاص مطلق با [illegible] مرفق مخاطبه هفتم در ذکر سلوک و آداب عارف و بیان لطایف ارباب معارف مخاطبه هشتم در بیان مراتب دین اسلام و ایمان و صفت نیکوکاری و فضیلت آن مخاطبه نهم در ذکر کیفیت روش اهل طریقت و مراتب حقیقت و شریعت و رجحان شریعت بر حقیقت مخاطبه دهم در ذکر طاعت و اطاعت و معرفت ربانی و بصبر و شکیبائی و اجتناب غایت یزدانی مخاطبه یازدهم در صفت دنیه دنیا و طریقه غیر مستقیمه آن پایان و ترک لذات او دعا [illegible] و بیزاری از او و ما فیها مخاطبه دوازدهم در هدایت بکار آخرت و دلالت براه دین و بشارت با تمام مرتبه عین الیقین

مقاله سوم منطوی بر موعظه او را بند و نصایح دلپسند مشتمل بر دوازده موعظه موعظه اول در تحقیق معرفت وحق اندیشی و توفیق عبادت موثق و درخور درویشی موعظه دوم در طریقه صحبت برخی عالی و صحبت [illegible] در صحبت [illegible] و فرقت از غیر [illegible] موعظه سوم در خیر زاد و تمتیع از تضییع اوقات و تخریب عمر در بوالهوسی در مذمت دنیا [illegible] و ترغیب [illegible] و شناخت گوهر خویش

یا رب چون [illegible] که در تن و روح است شراب [illegible] تن مست

شراب و روح مست [illegible] آن گردد فانی و این [illegible] الهی از عجز

خود آگاهیم و بیچارگی خود گواهیم • خواست خواست تست من چه خواهم

یا رب [illegible] جهان [illegible] • عیش و تنعم جهان نخواهم • کام و

راحت جان نخواهم • هر چیز رضای تست آن خواهم • الهی [illegible]

دگر به چراغ مرده [illegible] مقدار است • الهی چکنم تا ترا شناسم [illegible]

[illegible] • الهی اگر کار [illegible] • الهی

چون آتش فراق داشتی [illegible] آتش از چه افراشتی • الهی چون [illegible]

[illegible] • یا رب [illegible]

[illegible] الهی اگرچه طاعت بسی نداریم • [illegible] • الهی چون

[illegible] الهی [illegible]

[illegible] الهی گناه [illegible]

[illegible] • الهی این چه فضلست که با دوستان

[illegible] که هر که ترا یافت [illegible] شناخت [illegible] ترا شناخت

ترا یافت • الهی [illegible] درین درگاه بار است و سنگ را [illegible]

[illegible] • الهی [illegible]

[illegible] سنگ را [illegible]

[illegible] • الهی این [illegible]

[illegible] • الهی [illegible]

الهی گوهر صفا [illegible] آدم [illegible]

[illegible]

[illegible] • الهی روزگاری ترا جستیم خود را یافتیم [illegible]

یا رب [illegible] • [illegible] • [illegible]

[illegible] • [illegible] • [illegible]

[illegible] • [illegible] • [illegible]

[illegible] • [illegible] • [illegible]

[illegible] همچو بلبل [illegible] • الهی [illegible]

[illegible] • [illegible] • [illegible]

[illegible] • [illegible] • [illegible]

بر تخت عرش متکی • مسند نشین استغنا • خطبهٔ الوهیت [illegible]

ملک خدا • الهی [illegible] • نه محتاج [illegible]

نه کس [illegible] • [illegible]

الهی [illegible] • [illegible]

الهی ترا عظمت [illegible] • [illegible]

الهی هر که ترا شناخت • علم مهر ترا افراخت • هر چه غیر از تو بود [illegible]

[illegible] • [illegible] • دیوانه [illegible]

[illegible] • الهی [illegible]

[illegible] • الهی [illegible]

[illegible] • الهی عمر [illegible]

الهی ظاهری داریم [illegible] و باطنی خراب • [illegible]

[illegible] • الهی [illegible]

[illegible] • [illegible]

الهی اگر کاسنی تلخ است از بوستان است • و اگر عبدالله مجرم است از دوستان است

پیوسته دلم دم از رضای تو زند • جان در تن من نفس برای تو زند • گر بر سر

[illegible]

مناجات

[illegible]

الهی چون همه آنست که خود خواهی، از این عاجز بیچاره چه خواهی الهی ابلیس آدم را
به آموزی کرده کندم او را که روزی کرد الهی آنچه در دست است ندانم روزی
کیست و آنچه روزی من است ندانم روزی کیست الهی همه از تو ترسند
و عبدالله از خود زیرا که همه از تو نیک آید و از عبدالله همه بد الهی آنچه تو از
در پوشیدم و آنچه تو در جام ریختی نوشیدم هیچ نپاید از آنکه [illegible]
الهی من غلام آن معصیتم که مرا بعذر آورد و از آن طاعت بیزارم که مرا بعجب آورد
الهی اگر تو مرا بجرم من بگیری من ترا بکرم تو بگیرم کرم تو از جرم من بیش است الهی
همه می ترسند که فردا چه خواهد شد و عبدالله می ترسد که دی چه رفته الهی پاکان را
استغفار باید ناپاکان را چه باید کرد یا علی آنجا که عقاب سرنگون خواهد بود
[illegible] چون خواهد بود الهی که را تو بکار خود شادان است هر که گدای
تو شد در دو عالم سلطان است الهی اگر جان ما در سر سودای تو رود [illegible]
زیرا که سودای تو باز جان افزاید الهی تا از مهر تو اثر آمد دگر مهرها سر آمد
الهی ما را امید [illegible] در کار است و گرنه ما را با طلب چه کار است الهی کلام مجید
از تو یادگار است چون در دل [illegible] با یادگار چه کار است الهی [illegible]
[illegible]
محبت تو [illegible] و بتو از غیر تو آزادیم [illegible]
[illegible]
الهی [illegible] الهی همه از روز [illegible]
[illegible] و عبدالله از روز اول زیرا که آنچه [illegible]
[illegible] الهی [illegible] اکنون آن [illegible]
[illegible] الهی نزدیک [illegible]
[illegible] الهی الهی چه [illegible]

[illegible]

الهی چون همه آنست که تو خود خواهی، ازین عاجز بیچاره چه خواهی الهی ابلیس آدم را
به آموزی کرد گندم او را که روزی کرد الهی آنچه در دست سست نتوانم روزی
کیست و آنچه روزی من است نتوانم روزی کیست الهی همه از تو ترسند
و عبدالله از خود زیرا که همه از تو نیک آید و از عبدالله همه بد الهی آنچه تو از
من پوشیدم و آنچه تو در جام رنجی که نوشیدم هیچ نیامد از آن که مسکین بودم
الهی من غلام آن معصیتم که مرا بعذر آورد و از آن طاعت بیزارم که مرا به عجب آورد
الهی اگر تو مرا به جرم من بگیری من ترا بکرم تو بگیرم کرم تو ز جرم من بیش است الهی
همه می ترسند که فردا چه خواهد شد و عبدالله می ترسد که دی چه رفته الهی پاک کار را
استغفار باید ناپاک کار را چه باید کرد یا علی آنجا که عقاب سرنگون خواهد بود
پاری مگس را چه چون خواهد بود الهی هر که ای تو بکار خود شادان است هر که گدای
تو شد در دو عالم سلطان است الهی اگر جان ما در سر سودای تو رود آن شد بکام
زیرا که سودای تو بار جان افزاید الهی تا از مهر تو اثر آمد دگر مهرها سر آمد
[illegible]

مناجات

[illegible]